

خریدِ کریسمس! ...

مترجم: پرویز ایرانزاد

از: آرت بوخوآند هنرنویس معاصر آمریکایی

فردای شب کریسمس است، آقای توگل - Toggle -
توی رختخواب غلت جانانه‌ای می‌زند. چشمها را می‌مالد و پس از یک
دهن‌دره بلند، تازه متوجه مرد غول پیگری می‌شود، که بالای سرش
ایستاده است.



توگل به زحمت بر وحشت خویش غلبه
می‌کند و آمرانه می‌پرسد:

- حضرت آقا، فرمایشی داشتید؟
- پلاستیک زاده هستم. خوشوقتم!
به نمایندگی از طرف "امریکن اکسپرس"،
"داینرز کلاب"، سوپرمارکتها، و خلاصه همه‌جا که
به جای اسکناس تکه پلاستیکی به نام "کارت"
اعتباری را قبول می‌کنند، خدمت رسیده‌ام.

- چه کاری از من ساخته است؟

پلاستیک زاده دو قطعه پلاستیک شل و رنگ و دورفته را از جیب
درمی‌آورد و به طعنه می‌گوید:

- شب عیدی خرید خوبی کردی‌ها!

توگل پلاستیکها را می‌گیرد، آنها را به دقت واری می‌کند و
با سردرگمی می‌گوید:

- خوب حالا قدری از خرید کریسمس تعریف

- امضا که امضای خودمان است. فرمایش!

- یعنی بعداً "زیر امضای خودت نمی‌زنی؟

- با اینکه هنوز گیج و منگم، اما

- نه.

بمخاطر می آورم که من و عیال یک ماه مانده به آخر سال را از صبح تا شام توی این فروشگاهها و سوپرمارکتها بگردم. حتی از بوتیکها هم غفلت نکردیم و در همه جا و هر وقت جنس باب میلی در تیرس نگاهما قرار گرفت، معطالش نکردیم. من برای عیال خرید کردم و او هم تلافی کرد، برای بچهها، فامیل، دوست و آشنا و حتی اهل محل... البته برای آنهايي که سلام و علیک داریم - هدیه خریدیم. چنان حال و هوای "خرید"، بر ما غلبه کرده بود که حتی به فکرمان رسید برای تک تک اینها، بشر یکی یک هدیه بخریم. وقت کم آوریم

- نکند بودجه کلان بدون کسری در اختیار داشتند؟

- صحبت بودجه و این جور چیزها، ابتدا در بین نبود. در هر سوپر و فروشگاه و حتی بوتیک ما جنس دلخواه را بر می داشتیم و نروشندهها فقط می پرسیدند: "کارتی، چیزی، خدمتتان هست؟" ما هم به نوبه خود این دو قطعه پلاستیک را می دادیم، خدمتشان، می گذاشتند توی ماشین. پس از چند ترفیق، پلاستیکها را از ماشین در می آوردند و پس می دادند به ما. بعدش هم "کریسمس به خیر" می گفتند و ما می آمدیم بیرون. نه آنها بحث پول را به میان می کشیدند و نه ما به نوبه خود. مراجعشان می شدیم. همین و بس.



- و شما فکر می کردید هرچی می خرید، فی سبیل الله است؟

- ما سر مست قدرت خریدمان بودیم. خریداران دیگر هم حال و هوایی نظیر ما را داشتند. حتی از سر و سر و سر بالا می رسیدند. قطعه پلاستیکها را زودتر بدهند دست صندوقدار.

- درباره "کارت اعتباری"، چیزی به گوشتان خورده است؟

- تا آنجا که عقل من و عیال قدمی دهد، یک قطعه پلاستیک نل و رنگ و رورفته ای است که، نام آدم، شماره شناسنامه و چرند و برندهایی از این قبیل را روی آن می نویسند. جیب هر کس هم بیشتر یاد کند، معلوم می شود ز رنگی کرده و توانسته از این کارتها بیشتر جمع آوری کند.

- اما نظر من با نظر شما کمی تفرق دارد. به نظر من همان قطعه پلاستیک (بگویم بی قابلیت، به خودم توهم کرده ام) نوعی توافق شرافتی بین خریدار و فروشنده است. تا خریدار به محض دسترسی پیدا کردن به اسکناس پول طلبکار را پس بدهد.

- اول صبحی دوست ندارم راجع به طلب و طلبکار چیزی بشنوم. لطفاً ببینید درباره غذا هم چیزی روی پلاستیک نوشته شده؟

- شما جمعاً ۶۷۰ دلار خرج شکم مبارک کرده اید.

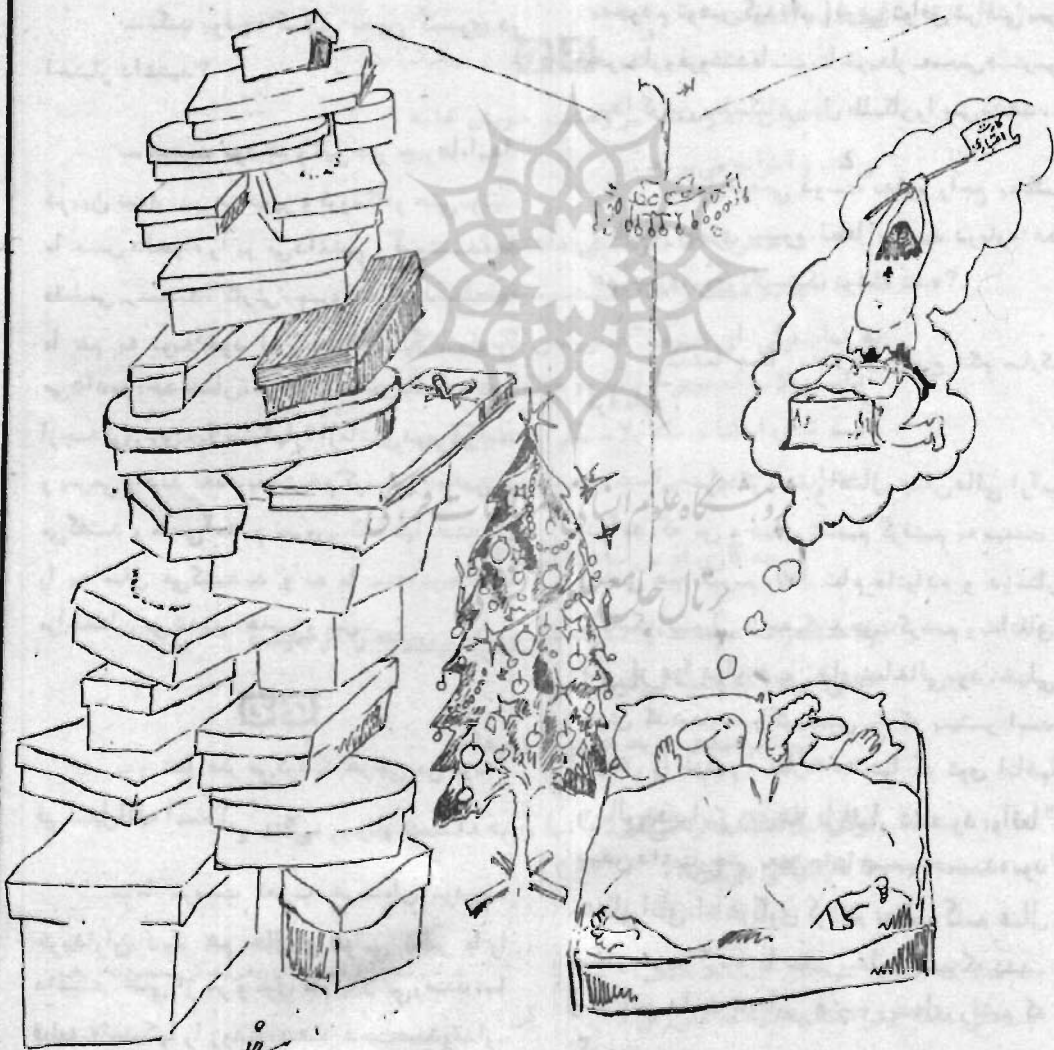
- خرید کریسمس امسال چنان عالی از آب درآمد که من و عیال تصمیم گرفتیم به سمت جشنی هم بگیریم. لذا تمام خانواده و دوستان را به یک رستوران درجه یک دعوت کردیم و به اتفاق دلی از غذا در آوردیم. جای شما خالی بود. خیلی خوش گذشت. شب کریسمس را که بهتر است حرفش را نزنیم، منظره جنسها که توی اتاقها و سالن پذیرایی روی هم تل انبار شده بود، واقعا دیدن داشت. حتی بعضی جاها جنسها چسبیده بود به طاق اتاق. اما هر کاری کردیم، معلوم کنیم عیال بیشتر خرید کرده یا حقیر، معلوم نشد که نشد. و از این بابت دوتایی غش و ربهای رفتیم که نکو و نپرس.

— شرط می‌بندم، سر جمع پلاستیکها
لطفی نداشته باشد.

— اما داستان سر جمعی که از روی این
پلاستیکها زده‌ایم، جالبتر است.



در این موقع پلاستیک‌زاده از قطعه پلاستیکها می‌خواهد جمع بدهی
آقای توگل و بانو را اعلام کنند. بعد پلاستیکها را می‌چسباند
بیخ گوش و مرتب سرنگان می‌دهد. توگل مات و متحیر ناظر صحنه
است:



- آقای توکل! مطابق سرجمع قطعه

پلاستیکها، بدهی شما و خانم می شود، جمعاً ۸۷۶۰ دلار. با این تبصره که فقط اسکناس و چک کارمندی قبول می شود.

- واللہ، اسکناس که اصلاً در ساطیت

حقوق هم پیش خور شده رفته بی کارش.

- پلاستیکها هم می گویند، به بدهی شما

ماهيات ۲۱ دلار بهره علق می کرد می رود بی کارش.

- خوب شد. بهره را بکشید روی رقم

آن زیر قلم می شود.

- پلاستیکها گیر می افتند. کارانتي

کرده اند، شما بدهی را به موقع پرداخت می کنید.

- رحمت گارانتی را کشیده اند، رحمت

پرداختش را هم خودشان بکشند.

- اما رحمت وصول را به من محمول

کرده اند.



توکل یو می کند به عیال که عیال خودش را به خواب زده است و می گوید:

- از کشو میز توالت من یک کارت

پلاستیکی نو بهش بده برود بی کارش!



- عزیزم! آقای مراجعه کرده و بگفت خراب

کریس از مابول با چک کارمندی مطالبه می کنند

خانم توکل غرغرکنان می گوید:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی